

سه‌م شاهان پیش از اسلام در تمدن اسلامی

بیشک میدانیم که ایران کهن دارای دو نوع تاریخ مکتوب است: یکی تاریخ حقیقی و دیگر تاریخ اساطیری «تاریخ راستین» ما تا نزدیک به صد و اندسالی پیش بر ما بکلی مجهول بود و محققان اروپا آنرا از روی کتابهای تاریخی یونان و روم و کتیبه‌ها و منابع دیگر کشف کرده‌اند و ما آنرا از مستشرقان بتدریج یاد گرفتیم. پیش از آن فقط تاریخ اساطیری خود را میشناختیم و آنرا تاریخ واقعی تصور میکردیم و شاید هنوز هم عامه مردم به تاریخ اساطیری وقوف بیشتری داشته باشند تا به تاریخ حقیقی «تاریخ اساطیری ایران در شاهنامه فردوسی

از

ناصرالدین شاه حسینی

(دکتر در ادبیات فارسی)

مندرج است که هم حماسه ملی و هم تاریخ ادوار مختلف شاهنشاهی ایران است از آغاز پیدایی اولین بشر و نخستین شاه سلسله پیمشادی (کیومرث) تا انقراض سلسله ساسانی است. قسمت عمده این تاریخ مطابق با واقع نیست بلکه طوری است که ایرانیان آنرا تصور کرده‌اند. و ترتیب آن چنین است. پیمشادیان - کیانیان که کیقباد مبدأ سلسله ایشان است.

شاهی کیانیان به بهمن و داراب و دارا پایان میپذیرد و دارا مطابق با دارای سوم است که بدست اسکندر مقدونی کشته می‌شود پس از اسکندر «دوره شاهان اشکانی است ولیکن در شاهنامه از این سلسله جز اسم چند شاه در هجده بیت چیزی نیامده است» از اردشیر بابکان به بعد شاهان همه تاریخی هستند یعنی سلسله ساسانیان.

اما تاریخ حقیقی ایران از سلسله ماد آغاز می‌گردد و بعد هخامنشیان و سپس سلوکی‌ها و آنگاه اشکانیان و سرانجام ساسانیان اند یعنی از ۷۰۰ ق. م تا تاریخ ۶۴۲ میلادی برابر با ۲۱ هجرت.

برای آنکه سهم این سلسله‌ها در تمدن ایران و بالنتیجه تأثیر آن در تمدن اسلامی مشخص گردد. بهتر است ابتدا زندگی عرب را در دوره جاهلیت باختصار از نظر گذرانیده آنگاه به سهم شاهان ایران در تمدن اسلامی اشاره کنیم اهل فضل میدانند که احوال عربستان در روزگار آن قبل از اسلام چندان روشن نیست. علت آن تاحدی وضع و موقع مخصوص آن شبه جزیره است که حالتی شبیه بانزوا و انقطاع دارد. اکثر ساکنان آن از زمانهای بسیار دور طوایف بدوی بوده‌اند که در میانشان خط و کتابت رواج نداشته است امر دیگری که موجب ابهام و آشفتگی تاریخ قبل از اسلام عرب شده ظاهر آنست که مسلمانان از همان آغاز اسلام بعمد کوشیده‌اند که آثار و اخبار جاهلیت را محو کنند تا مگر از آن دوران که اسلام بدان خاتمه بخشید و آن را بعمد کفر و ظلم خصوانده خاطره‌ای باز نماند. از اینرو اخبار آن دوره

غالباً صورت قصه و افسانه را دارد. و با مبالغه‌های فراوان روایت شده است. و با پاره‌ای از افسانه‌های راجع به اقوام یهودی. و بابلی و دیگران مخلوط شده است. با اینهمه مأخذ عمده اطلاعات ما در باب تاریخ قبل از اسلام عرب همین روایات مسلمین است که از میان روایات ابو عبیده و هشام بن محمد کلبی و ائق‌ترند^۱ نکته درخور توجه در زندگانی عرب آنست که گرما و بی‌آبی کار کشاورزی را در صحرا ناممکن ساخته و عرب را بیشتر چرانی و زندگانی بدوی محکوم کرده است و این زندگی بدوی نه هیچگونه سازمان مدنی را مقتضی بوده است و نه هیچ نوع نظام قانونی را. عصبیت فقط قانون ثار را بر بدوی حاکم کرده است. و این بدویان خصائص اصلی قوم عرب در میان نشان بیشتر از شهرنشینان محفوظ مانده است. حتی لفظ عرب^۲ در اصل نزد بیشتر اقوام سامی بر بدویان آن سرزمین اطلاق میشده است.

و ظاهر آنست که نخست یونانیها این لفظ را برای تمام سکنه این سرزمین بکار برده‌اند. حال که روشن شد عرب در پیش از اسلام زندگانی بادیه‌نشینی داشت لازمست یادآور شویم که خصائص این زندگانی چه بوده است اول آنکه عرب بدوی دینی نداشت و اگر داشت آنرا در روح و قلب او تأثیری نبود. نزد شهرنشینان یمن و حجاز و عراق و دیگر نقاط تنهابت پرستی رواج داشت و آئین یهود و نصاری و حتی آئین مجوس و مانوی و مزدک نیز پیروانی یافته بود. و همه این ادیان و بالاخص بت پرستی در میان اعراب بدوی نیز انتشار یافته بود معبدلات در طائف پرستشگاه بزرگی بود و معبد فلس در میان قبیله طی مکناتی داشت و کعبه پرستشگاه هبل بود که مانند عزی نزد اهل قریش و اهل مکه پرستش میشد معبد عزی در بیرون مکه جایی موسوم به بطن نخله بود و منات بتی بود که طوائف اوس و خزرج آنرا عبادت میکردند. گفته‌اند که در روز فتح مکه سیصد و شصت بت از خانه کعبه بر آورده‌اند. فرهنگ عرب در عهد

۱ - تاریخ اسلام تقی‌زاده .

جاهای شعر و خطابه بود. و خط و کتابت در میان بدویان رواجی نداشت تنها بعضی طوائف عرب قبل از اسلام خط داشته‌اند مانند خط مسند که در میان طائفه حمیر در یمن متداول بود و همچنین خط نبطی که مخصوص انباط در شمال بوده است و هنوز آثاری از این دو خط در نواحی حوران و بلقا باقی است. در موقع ظهور اسلام سکنه عربستان از دو شعبه مهم پدید آمده بود. قحطانیها که از جنوب بوده‌اند و عدنانیها که خود را از شمال میدانسته‌اند. این هر دو شعبه بحقیقت وارث اعراب بائده بوده‌اند که در زمان ظهور اسلام از آنها جز قصه و سرگذشتی در دست نبود. اعراب از قدیم در سرحد ایران زندگی می‌کردند. در عصر شاهپور اول در سنه ۲۴۰ میلاد ایرانیان امارت حیره را تأسیس کردند حیره بمعنی اردو گاه و خر گاه از ریشه آرامی *hërta* بمعنی حرم و حریم و صومعه است. سریانی‌ها حیره را مدینه عرب حیره نعمان خوانده‌اند ولایت حیره در یک فرسنگی جنوب کوفه قرار داشت. در آغاز محل خیمه و خر گاه رؤسای لخمی بود که بدین حدود آمده بودند و بهمین جهت بعدها که بشهری تبدیل یافت نام حیره را که بمعنی خر گاه و خیمه است حفظ کرد و برزخی بود میان بادیه و ثغور عراق و گویا محل تلاقی زندگی بدوی و زندگی شهری بود دو طایفه عمده در آن میزیستند تنوخی‌ها چادر نشین و عبادیها که در شهر میزیستند. گذشته از آن بدویانی که از بادیه گردی خسته میشدند و کسانی که از میان قوم و قبیله خود طرد شده بودند بدین ناحیه آمده بودند. لخمی‌ها که امارت این اقوام را داشتند از جنوب بدانجا آمده بودند. این امراء لخمی از جانب مادر نسبت بیادشاه افسانه‌یسی موسوم به جدیمه ابرش میرساندند. که گویند از طوایف ازد بود. عمرو بن عدی اولین امیر این خاندان بموجب افسانه‌ای خواهرزاده جدیمه و وارث ملک او شد. و از جانب شاهپور اول در آن خطه امارت یافت اعقاب او به آل نصر و امراء لخمی مشهورند که از اواخر قرن سوم تا اوایل قرن هفتم میلادی در حیره فرمان راندند و اول دیانت بدویان را که بت پرستی بود داشتند و حتی برای عزای قربانی انسانی تقدیم می‌کردند.

در اواخر مذهب نسطوری یافتند و مسیحی شدند. آخرین امیرایشان نعمان بن- منذر بود که ابوقابوس کنیه داشت وی در عهد هر مزد چهارم و خسرو پرویز میزیست. خسرو در شکستی که از بهرام چوین خورد وی را مقصر دانست از اینرو او را بدرگاه خود خواند و بازداشت و بقولی در پای پیل افکند. احتمال داده اند که گرائیدن نعمان بمذهب نسطوری سبب رنجش خسرو بوده است چون همسرش شیرین و طبیبش جبرئیل مذهب یعقوبی داشته اند. بموجب روایت همدانی در کتاب اکلیل عمر بن خطاب بهنگام جوانی از انعام و اکرام نعمان بهره مند شده بود و از این ظلم خسرو در حق او باطناً متأثر شد و این امر او را در اندیشه فتح ایران راسخ تر کرد. در زمان انوشروان یکی از امرای حمیر سیف- ذی یزن بیاری ایرانیان بر یمن استیلا یافت و حبشی ها را از آنجا راند این واقعه پای ایرانیها را به یمن باز کرد و با کشته شدن سیف ذی یزن یمن در واقع بدست ایرانیها افتاد و مقارن ظهور اسلام یمن همچنان در دست ساسانیان بود. باید دانست علت عدم توجه ایران در روزگار ساسانی به فتح و تسخیر تمام جزیره العرب نیروی اعراب نبود. بلکه عدم فایده در تصرف یک سرزمین گرم و بی حاصل بود. چون بهترین و آبادترین قسمت های آن سرزمین حیره و یمن محسوب میشد که در تصرف ایرانیان بود دیانت زردشتی نیز در میان اعراب دیده میشد از جمله گویند زرارة بن عدی و اقرع بن حابس «آیین مجوس داشته اند و نصر بن- حارث حکایت رستم و اسفندیار را که در حیره آموخته بود برای مردم نقل میکرد. ظاهراً زنده نیز در میان قریش دیده شده است دور نیست آنرا از حیره گرفته باشند» و آیین مزدک هم مورد قبول حارث بن عمر و پادشاه کنندی واقع شده بود و از همین جهت قباد امارت حیره را بدو داد، اما در عهد انوشیروان حیره دوباره بدست لخمی ها افتاد.^۳

این بود دورنمای زندگانی اعراب قبل از اسلام.

۲- تاریخ التمدن الاسلامی جرجی زیدان - المعارف ابن قتیبه و اعلاق النفسه ابن رسته

۳- تاریخ ایران بعد از اسلام دکتر زرین کوب . تاریخ اسلام دکتر فیاض

سهم شاهان ایران قبل از اسلام در تمدن اسلامی

شاهان ایران از ۷۰۰ ق.م تا ۶۴۲ میلادی در ایران شهر فرمانروایی کردند. تشکیلات وسیع حکومت ایشان با اندازه‌ای استوار و متقن بود که تا دیرزمانی در جهان متمدنی آنروز استمرار یافت و نفوذ بس عمیقی در دوره خلفای عباسی نمود. هر قدر تاریخ دوره نخستین اسلام بیشتر مورد بررسی قرار گیرد. بهمان اندازه موضوع تأثیر شدید ایرانی در پرورش افکار و رشد قوای عقلی متفکران در اسلام مسلم می‌گردد.

بنابر این نوشته‌های یونان و اشاراتی که درباره علوم در اوستان شده است چنین استنباط می‌شود که ایران بروز گار هخامنشی مرکز مبادلات علمی در خاور میانه بوده است از زمان داریوش اول علمای یونانی در خدمت شاهان ایران بسر می‌بردند. سکسیلاکس Skylax از مردم کارن Caryande که جغرافی‌دان نامدار بود در تاریخ ۵۱۹ ق.م از جانب داریوش مأمور شد تا جریان سفلی سندرا که حوضه علیای آن جزء ایران بود با کشتی به پیماید هرودت باختصار یاد آور می‌شود که چگونه Skylax مأموریت خود را تمام کرد یونانی دیگر he - Cortée نام داشت و از مردم بندر میله Milet بود وی نخستین مورخ دنیای قدیم است که کتاب تشریح زمین را نوشت با اینکه در خدمت ایران نبود. پس از مسافرتی به کشور شاهنشاهی ایران اطلاعات جغرافیائی بسیار بدست آورد و در اثر خویش منعکس نمود. دموستس از مردم کروتون Crotonه ایتالیا از جراحان نامدار است که بروز گار داریوش از زندان رهایی یافت و طبیب خاص او شد اردشیر اول نیز از اطبای یونان مددخواست و یکی از آنها آپولونید نام داشت که طبیب وی بود. کتزیاس در دربار داریوش دوم و اردشیر دوم سمت طبابت داشت وی پس از مراجعت از ایران در سال ۳۹۷ ق.م کتابی در اطراف تاریخ و جغرافیای ایران نوشت دو نفر منجم بزرگ عهد داریوش که کلدانی بودند و به تشویق او منشأ خدمات ارزنده‌ای شدند یکی

Nabu - Rimannu نبوریمنو و دیگری کیدینو Kidinnus است نبوریمنو با حسابهای دقیقی که کرده بود حرکات ماه و خورشید و زمان نسبی روز و هفته و ماه و سال و خسوف و کسوف و روزهای سال شمسی را که ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۱۵ دقیقه و ۴ ثانیه است تشخیص داده بود و جدول بندی کرده بود حساب اوبقدری جالب و مهم است که با حساب نجوم امروز پس از اختراع تلسکوپ و وسایل مجهز نجومی امروزی تقریباً یکسان و ۲۶ دقیقه و ۵۵ ثانیه بیشتر تفاوت ندارد. کیدنیو تغییر تدریجی در انحنای زمین را کشف کرد. پلوتارک نوشته که فرزندان اردشیر فلسفه و علوم اوائل را از دانیان فرا گرفته بودند- نام هیپونا کس شاعر و هرا کلیت فیلسوف که بدر باره خامنشیان آمده در تواریخ ذکر گردیده است در کتاب استر باب ششم آیه یک تحت این مضمون «در آن شب خواب از پادشاه برفت و امر فرمود که کتاب تذکره تواریخ ایام را بیاورند تا آنرا در حضور شاه بخوانند» و همچنین در فصل ۱۰ همین کتاب باب چهارم عزرا آیه های ۱۴-۱۵-۱۶ اشاره صریحی بوجود سالنامه و دفاتر شاهی شده است^۴ بقول مورخ شهیر ابوالقادر المختصر فی اخبار البشر در دوره ساسانیان اولین نهضت علمی ایران از زمان شاپور اول (۲۴۱-۲۷۱) شروع میشود زیرا این پادشاه مقتدر بر اثر پیشرفتهای سیاسی و غلبه بر لشکر روم (در جنگ دوم با روم از ۲۵۸ تا ۲۶۰ میلادی) و اسارت والرین امپراتور روم. کمر همت بر آبادی مملکت و نشر علوم و آداب بر بست چنانکه اسرای رومی را بساختن پل شوشتر و سد شادروان بر رود کارون و شوشتر معروف به سد قیصر و شهر شاپور نزدیک کازرون و ادار نمود. و همچنین در خوزستان شهر جندی شاپور را بدست مهندسان و اسرای رومی بنا کرد و شهر نیشابور را ساخت و جمعی از فضلاء رومی را بپایتخت خود جلب کرد و آنها را به نشر علوم تشویق نمود و دسته ای از ایشان را به یونان فرستاد و کتب علمی یونانی را از قبیل طب و فلسفه بایران وارد نمود و بفارسی

۴- تاریخ علوم اسلامی تقی زاده. تاریخ علوم عقلی دکتر صفا. تمدن هخامنشی او مستند ترجمه دکتر مقدم فرهنگ ایران قبل از اسلام نگارنده .

ترجمه کرد و بواسطه تشویق و ترغیب او مردم بتعلیم و تعلم واستنساخ کتب مایل شدند و در نتیجه علوم و آداب شهرتی یافت و بیشتر زمینیه برای پیشرفت علمی و ادبی ایرانیان مهیا شد.

اندر زنامه ای که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه نقل کرده است بر فرض صحت از پدر این پادشاه اردشیر است. °

..... بهرام گور (۴۲۰-۴۳۸) ذوق ادبی فطری و میل مفردی مخصوصاً بموسیقی و ادبیات داشته است. چنانکه مسعودی در مروج الذهب مینویسد بهرام گور بفارسی و عربی اشعار بسیار انشاء کرده است.

حمزه بن حسن اصفهانی ادیب و مورخ متوفی در حدود ۳۵۰ هجری در ضمن حکایتی آورده است که بامر بهرام گور دوازده هزار لولی و رامشگر و خنیاگر از هندوستان بایران آورده اند و در اکناف مملکت پراکنده شدند.

در زمان انوشروان از حسن اتفاق فلسفه افلاطونی در روم بحد کمال رسیده بود و امپراطور روم ژوستینی نین بواسطه اختلافات مذهبی مدرسه فلسفی آتن را بست و فلاسفه و دانشمندان روم که Simplicius سیمپلیسیوس و داماسیوس از معاریف آنها بودند بخدمت انوشروان در آمدند و پادشاه ایران مقدم ایشانرا گرامی شمرد و از آنها استفاده های علمی و ادبی بسیار کرد و از ایشان خواست تا بتألیف و تصنیف و ترجمه و تعلم و تعلیم پردازند. وعده ای از علما و فلاسفه را از هند و یونان و مترجمان زیر دست سریانی و عیسوی را بایران خواند و آنها را به نقل و ترجمه کتب علمی و ادبی و ادار ساخت و برزویه طبیب را برای آوردن کتاب کلبله و دمنه و چند کتاب علمی دیگر به هندوستان فرستاد و خود شخصاً بمطالعه و تتبع کتب علمی اشتغال داشت و در مجالس علمی حاضر میشد و با علما به مباحثه و مذاکره میپرداخت و از جمله کارهای مهم او مدرسه طبی و مریضخانه بزرگی بنام مارستان در جندی شاپور است که محاسن طب هندی و بقراطی را بایکدیگر جمع نمود این مدرسه مانند مدرسه اسکندریه مصر بود

۵- تاریخ ابوالفداء . شرح ابن ابی الحدید . تاریخ ادبیات استاد همایی جلد اول

و بعد از انقراض دولت ساسانی نیز چندان از عظمت این مؤسسه کاسته نشد و در دور تمدن اسلامی مقام بزرگی را حائز بوده است.^۶

در نخستین صفحات تاریخ اسلام بیک شیوه جنگی برمیخوریم که با موفقیت بکار برده شده و آن پیشنهادیست که سلمان فارسی به حضرت رسول داد تا اطراف مدینه را برای مقابله با حمله مکی‌ها خندقی کند و این حادثه معروفست و به همین جهت این جنگ بنام حرب خندق شهرت یافت.

شک نیست که گزارشهای رسمی پادشاهان ساسانی و ترجمه خداینامه‌های پهلوی در ترقی فن تاریخ نگاری اسلامی تأثیر نموده است. ابن ندیم مینویسد: معاویه بن ابی سفیان عبید بن شریه را که از ابناء فرس بود از صنعا یمین خواست و او کتاب الملوك و اخبار الماضیین را در تاریخ گذشتگان از سلاطین و رجال و اخبار و قصص آنها برای او تألیف کرد. ولی معروفست که قدیمی‌ترین کتاب را در این موضوع وهب بن منبه از ابناء فرس یمین معروف بصاحب اخبار و قصص تألیف کرده است.^۷

در قسمت موسیقی. میدانیم عرب در زمان جاهلی از موسیقی بهره‌ای نداشت و این فن را از ایرانیان آموخت. تنها شخصی که میان شعرای عرب جاهلیت با شعر خود تغنی کرد و مشهور به موسیقی‌دانی است اعشی بن قیس متوفی ۶۲۹ است و دیگر علس‌ذی‌جدن است که چندان معروف نیست و عدت آشنائی اعشی با موسیقی این بوده که بدر بارملوك حیره و ایران مرآده زیاد داشته باندازه‌ای که قدری فارسی یاد گرفته بود چنانکه اشعارش مشتمل بر بسیاری از الفاظ فارسی است. ابن ابی اصیبعه در کتاب طبقات الاطباء در ضمن شرح حال حارث بن کلمده ثقفی که بایران آمده و در شهر جندی‌شاپور تحصیل طب کرده بود مینویسد که علاوه بر علم طب نواختن بربط را هم در ایران یاد گرفته بود و پس از مراجعت در مکه معظمه آنرا معمول کرد و نشر

۶- تاریخ ادبیات استاد همایی. تاریخ علوم عقلی دکتر صفا

۷- الفهرست ابن ندیم..

داد موسیقی ایران قبل از عهد بنی امیه حتی قبل از اسلام میان عرب و در حوزة اسلام شروع بروج پیدا کرده و در کتب تاریخ مشهور است که بعد از اسلام در زمان عبدالله بن زبر موسیقی ایرانی بهرستان آمد و میان اعراب رواج یافت و اول کسی که آوازه های فارسی را یاد گرفت اشعار عربی را باغنائی فارسی خواند یکی از حوالی موسوم به سعید بن مسیح است که اولین بار موسیقی را از ایرانیان که برای مرمت خانه کعبه به مکه آمده بودند یاد گرفت.^۸

معماری . ابن اثیر در ضمن وقایع سال ۱۷ شروع بنای کوفه را نوشته و ضمناً اسم يك ایرانی بنام روزبه را یاد آور میشود که بدستور عمر آن شهر را بنا نمود و یعقوبی و مقدسی و استخری در آثار خویش به تفصیل از بناهایی که در زمان ساسانی ساخته شده است مطالبی آورده اند که ذکر آن موجب اطاله کلام میشود.^۹

فلسفه . ایرانیان در عهد انوشیروان در فلسفه و حکمت منطق پیشرفت بسیار کرده بودند و حکمای فرس مشرب خاصی داشتند که مخلوط از مذاق اشرافی و مشائی بود . و در فلسفه اسلامی از آنها به خسروانی یا پهلوانی تعبیر میشود و شیخ شهاب الدین سهروردی از اجله حکمای قرن ششم هجری خود را پیرو آن دانسته و صدرالدین شیرازی بعضی از اقوال آنها را در اسفار نقل کرده است و حاجی سبزواری در مبحث وجود مشرب پهلویین راذکر کرده است.^{۱۰}

در قسمت نجوم

ایرانیان در دوره ساسانی در علم نجوم و هیأت و تنظیم جداول نجومی بسیار مهارت داشتند و مسلمین بواسطه ایرانیها و کتب باقیمانده این دوره بیشتر از این علوم استفاده کرده اند و وضع سال و شهور قمری در اوائل اسلام بفکر ایرانیان درست شده است.

۸- اغانی ابوالفرج اصفهانی . طبقات الاطباء ابن ابی اصیبعه .

۹- رجوع شود به احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم مقدسی .

۱۰- تاریخ ادبیات استاد همایی جلد اول .

زیرا عرب قبل از اسلام تاریخ منظمی نداشت که متفقاً علیه تمام قبایل باشد و هر دسته‌ای حادثه‌ای را که بنظرشان بزرگ می‌آمد مبدأ تاریخ قرار داده بود مثل اینکه یکدسته ریاست عمرو بن ربیع و جمعی از اولاد ابراهیم آتش خلیل را مبدأ تاریخ قرار داده بودند. بعد از اسلام تواریخ قدیمه آنها از شهرت افتاد و تاریخ منظمی نداشتند و از سال هجرت تا وفات پیغمبر (ص) هر سالی بنام امر مهمی شهرت داشت سال اول سنه‌الاذن نام داشت یعنی سالی که پیامبر دستور مهاجرت از مکه بمدینه را داد و سال دوم سنه‌الامر یعنی سالی که بقتال اهر فرمود.

تا زمان خلافت عمر که در سال هفدهم هجری و بقولی ۱۸ هجری با اشاره و کومک فکری ایرانیان تاریخ معروف هجری اسلامی را وضع نمودند امری که عمر را بفکر تاریخ منظم انداخت این بود که در آنوقت دولت اسلام وسعت و حساب و کتاب زیاد پیدا کرده بود بواسطه نداشتن تاریخ منظم اغلب اشتباهاتی در محاسبات و مکاتبات و سجلات پیش می‌آمد چنانکه ابوالفدا و ابن اثیر مینویسند نامه‌ای به عمر رسید مورخه شعبان و عمر متحیر ماند که کدام شعبان مقصود است سرانجام با اشاره یک نفر از پارسیان موسوم به هرمان که داخل در جرگه مسلمین بود تاریخ هجری را وضع کردند و کلمه مورخ مقرب لفظ ماه روز است و از کلمه مورخ لفظ تاریخ مشتق شده است - مسلمین بعد از اتفاق بر لزوم تنظیم اوقات هجرت پیامبر را مبدأ قرار دادند. اما هجرت نبی روز ۳ شنبه هشتم ربیع الاول اتفاق افتاده بود برای مبدأ تاریخ تقریباً شصت و هشت روز بقیه‌قمری برگشته اول محرم آن سال را که بحسب امر اوسط و بحسب رؤیت روز آدینه بوده است مبدأ قرار دادند و علت آنکه بقیه‌قمری برگشته اند اهمیت است که ماه محرم میان عرب داشته است.

و بسیاری از اصطلاحات فارسی نجوم و ریاضی در کتب اسلامی عیناً باقی مانده است مانند فرجار و پرگار «استوانه» نمودار. نیم‌بهره از جمله آثار این دوره که

به تسلط ایرانیان در این علوم گواه است زیج شهریار است که در قرون اولی اسلام علی بن زیاد تمیمی آنرا از فارسی عبری نقل کرده زیج شهریار در زمان یزدگرد سوم تدوین گردید و جداول آن مطابق سال جلوس اوست ۶۳۲- میلادی برابر با یازده هجری^{۱۱}

کتابخانه ها در تاریخ الحکمای شهر زوری نقل از ابو معشر بلخی میکند که رستاق جی اصفهان محل کتابخانه مهمی بوده است و سلاطین عجم کتابخانه نفیس در آن سرزمین دفن کرده اند و چندی قبل از زمان ما قسمتی از آنجا خراب شد و کتابهای نفیسی که روی پوست توز نوشته شده بوده اند بزبان فارسی قدیم پیدا شده است در علوم متفرقه مخصوصاً نجوم هیأت عتابی شاعر عرب برای آنکه از کتب خانه یی که در مرو بود استفاده جوید از عراق بخراسان رفت و گویندا کثر کتابهای آن کتابخانه را یزدگرد سوم در آخرین روزهای خود بخراسان برده بود.^{۱۲}

از جمله کارهای مهم که در زمان عمر بهمت ایرانیان انجام گرفت تنظیم دواوین مالی است. که در سال ۲۰ هجری و بقولی ۱۵ بیاری دبیران ایرانی انجام شد در این عهد دفاتر مالی هر محلی بزبان همان محل نوشته میشد.

در زمان عبدالملک بن مروان مابین سنوات ۶۵-۸۶ هجری نقل دواوین اسلامی از زبانهای مختلف بزبان عربی شروع شد و بتأیید حجاج بن یوسف که حاکم عراق بود دواوین عراق بسال ۸۱ هجری از فارسی عبری نقل شد. و کسی که متصدی اینکار شد صالح بن عبدالرحمن بود که اصلاً ایرانی و سیستانی است و در ابتدا پیش زادن فرخ که منشی حجاج بود محرری میکرد و پس از فوت او منشی رسمی حجاج شد و دواوین عراق را از فارسی عبری نقل کرد و اینکار متداول بود تا زمان ابوالعباس اسفرائینی که مجدداً بفارسی منتقل شد.

۱۱- تاریخ علوم اسلامی مرحوم تقی زاده - تقریرات استاد همایی
 ۱۲- تاریخ الحکمای شهر زوری تاریخ الاسلام شمس الدین الذهبی

امویان با وجود تقلید بعضی رسوم ایرانیان و موالی ذوق خاص عربی و بدوی خود را از دست ندادند. اما عباسیان تنها باخذ و تقلید بعضی آداب و رسوم ایرانی اکتفا نکردند بلکه خود را یکسره تسلیم نفوذ تمدن و فرهنگ ایران نمودند و تقریباً در همه چیز رسوم و عادات ایرانی را تقلید کردند چنانکه نوروز ایرانی را که بنی امیه از آن جز هدایای نوروزی چیزی نمی‌شناختند احیاء کردند و پیش از غلبه غلامان ترك قواعد جهاننداری دوره کسری و بزرگمهر و دربار خلفا مورد تقلید واقع شد و زرابی مانند برامکه و آل سهل خود را تاحدی وارث جاماسب و بزرگمهر می‌شمردند و توجه به ترجمه خداینامه و کلیله و آیین نامه و دیگر کتب پهلوی از شوق و علاقه این خلفای تازه بقواعد و رسوم جهاننداری ایام ساسانی حکایت دارد.

نفوذ تمدن ایران در دستگاه خلافت عباسیان مخصوصاً تا عهد متوکل هر روز زیاده میکشید در دربار هارون و مأمون غالباً وزیران و ندیمان و دبیران ایرانی بودند. لباس ایرانی در دربار خلفا و میان امراء و رجال رسم بود. از عهد منصور کلاه‌های سیاه بلند مخروط گونه‌یی که قلنسوه خوانده میشد در دربار باب شد و بزرگان در گاه مثل عهد ساسانیان جامه‌های منقش می‌پوشیدند حتی متوکل چنانچه از سکه او برمیآید گهگاه تن به لباس ایرانی میاراست و مهدی خلیفه چون به خلافت نشست به تقلید از بهرام گور و خسرو پرویز موسیقیدانان را حرمت بسیار نهاد و ابراهیم موصلی را بدربار خواند و ندیم خویش ساخت.

چندی‌شاپور در این زمان هنوز مثل عهد خسروان پناهگاه معارف و علوم عقلی بشمار میرفت. پزشکان ترسائی که از چندی‌شاپور به بغداد میآمدند گذشته از اشتغال به طبابت بعضی کتابها مهم را نیز از یونانی یا سریانی بعربی نقل میکردند. جر جیس بن بجیشوع در زمان خلافت منصور و یوحنا بن ماسویه در روزگار هارون الرشید از این جمله بوده‌اند و کسانی مانند ابویحیی بطریق و حنین بن اسحق و قسطابن لوقای بعلبکی و ابن مقفع و نوبخت

اهوازی و عمر بن فرخان طبری و علی بن زیاد تمیمی و موسی بن خالد و ابراهیم فزاری و پسرش محمد از زمان منصور تا پایان روزگار هارون کتب بسیاری از یونانی و سریانی و پهلوی و هندی و عربی در آوردند درست است که این ترجمه‌ها نمانده است اما از روایات ابن‌الندیم و قسطنطی و قاضی صاعد-اندلسی میتوان اهمیت و شهرت این ترجمه‌ها را قیاس کرد زیرا جامعه عرب را با تمام مظاهر حیات معنوی ساسانی آشنا نمود. و در این نهضت ترجمه‌حقیقاً ابن‌المقفع در صف نخستین قرار دارد اما این ترجمه‌ها که برای متکلمان منبع معرفتی گشت و معتزله را با سخنان فلاسفه یونان و اصطلاحات آنها آشنا نمود. مخصوصاً بوسیله بیت‌الحکمه رواج و اهمیت تمام یافت.

مأمون بیت‌الحکمه را در بغداد ظاهرأ در مجاورت قصر و به تقلید چندیشاپور بوجود آورد این کتابخانه که آنرا خزانه‌الحکمه میخوانند در حقیقت از عهد رشید و برامکه بازمانده بود. و ابوسهل نوبخت از کسانی بود که کتب پهلوی این کتابخانه را به عربی ترجمه کرد و سلم و سهل بن هارون چندی در آنجا ریاست داشتند و سعید بن هارون با آنها یاری میداد. رصدخانه‌های بغداد و دمشق نیز ظاهرأ بهمین بیت‌الحکمه تعلق داشت و درین رصدخانه‌ها منجمان به تألیف زیج‌های تازه و تصحیح زیج‌های کهن اشتغال داشتند و تا شروع سخت گیریهای متوکل بیت‌الحکمه دایر بود و ترجمه کتبی که بوسیله بیت‌الحکمه منتشر شد دنیای تازه‌ای بر روی مستعدان گشود... و حکمت یونان و فلسفه مشایی و افلاطونی و فیثاغورثی مسلمین را به درست فکر کردن واداشت و این جهان تازه فکرهای نوئی با خود آورد که برای بقای اسلام و مبارزه با افکار مغایر آن ضرورت داشت و این کاری بود که معتزله برعهده گرفتند. در حقیقت این متکلمان از حکمت یونانی و از مباحثات لاهوتیان نصاری و مؤبدان مجوسی بهره‌مند شدند. ۱۳

۱۳- تاریخ ایران بعد از اسلام دکتر زرین کوب و فجر الاسلام وضحی الاسلام و تاریخ تمدن جرجی زیدان